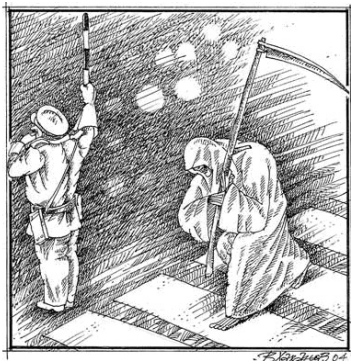


# کودتای سوم

عبدالکاسم گل آوری - آبادان



چند پاره‌گی ذهنی شده‌اند و در اثر پدیده‌ی جنبش‌های «دموکراسی زنده»، اسیر نسیم‌های لیبرالیزه‌ی مردم جهان سوم گردیده‌اند. در پایان، نتایج کودتای ننگین ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ شمسی، به اختصار بیان می‌شود:

- ۱- سقوط قدرت امپریالیسم انگلیس در ایران و در نهایت در خاورمیانه و نفی قیمومیت و سیطره‌ی رسمی آن کشور بر ایران.
- ۲- برملاشدن چهره‌ی استعمار و ایادی داخلی‌اش برای مردم ایران.
- ۳- قطع درآمدهای کلان پیر استعمار از فروش نفت ایران.
- ۴- قطع عملیات (دست‌یازی) به ایران و افشای چهره‌ی ضعیف حکومت شاه.

- ۵- انسجام و هماهنگی نیروهای روشنفکر ایرانی در جهت مبارزه با رژیم دست‌نشانده‌ی شاه تا سقوط نهایی آن در سال ۱۳۵۷ شمسی.
- ۶- پیدایش پدیده‌ی مصدق به‌عنوان «نماد آزادی» در ایران و خاورمیانه.<sup>۴</sup>
- ۷- سرکوبی دولت ملی دکتر مصدق، باعث ایجاد احساسات ضد غربی در ایران و خلیج فارس و ماورای آن گردید.<sup>۵</sup>
- ۸- رسوایی کودتاچیان در انظار عمومی جهانیان در اثر افشاگری‌های مصدق، در بیدادگاه نظامی شاه.<sup>۶</sup>

- ۹- این کودتا، شاه را در مسیری قرار داد که بیست و شش سال بعد، به گونه‌ی شرم‌آور برای خود او و امریکا، وضعی به‌وجود آورد که هر دو مجبور به خروج از ایران شدند.<sup>۷</sup>
- ۱۰- عملیات سیا (CIA)، زیرنام (آژانس یا چکمه) به امریکا، جسارت دخالت در کودتا در شبلی، کنگو، ویتنام را داد تا چهره‌ی واقعی خود را برملا نماید و خشم و نفرت مردم دنیا را علیه خود برانگیزد.

## منابع

- ۱- همه‌ی آدم‌های شاه، استیون کینزر، ترجمه‌ی منیژه شیخ‌جوادی، (بهباد)
- ۲- خردنامه‌ی همشهری، مصاحبه با ویلیام هاروی.
- ۳- سقوط امپراتوری انگلیس و دکتر محمد مصدق، بریان لیپینگ، ترجمه‌ی محمود عنایت.
- ۴- همه‌ی آدم‌های شاه.
- ۵- مری. آن. هابس. همان.
- ۶- ویژه‌نامه‌ی روزنامه‌ی شرق، درباره‌ی ملی‌شدن نفت، اسفند ۱۳۸۴.
- ۷- همه‌ی آدم‌های شاه.

□ ایران، سه کودتا دیده است: کودتای اولی در دوران محمدعلی‌شاه قاجار (علیه آزادی‌خواهان)، کودتای دوم در زمان رضاخان، (علیه احمدشاه)، و کودتای سوم (علیه مردم ایران و دولت ملی دکتر محمد مصدق).

ملی کردن نفت توسط مصدق، ریشه‌ی درختی بود که ساقه‌ها و برگ‌هایش به کل منطقه‌های دنیا رسید. (ریچارد نیکسون - رییس‌جمهور مخلوع امریکا)

گفتار بالا شاید به‌نوعی تایید کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ باشد، چرا که جهان‌خواران سنتی به‌هیچ وجه، حرکت‌های مردمی را که در راستای اعمال حاکمیت بر منابع حیاتی خودشان بود، برنمی‌تافتند. وحشت سیاستمداران انگلوفیل از به اصطلاح «ایران کمونیست» و کینه‌ی انگلوساکسون‌ها از ملی شدن نفت ایران، آنان را به گزینه‌ی سنتی‌شان یعنی «کودتا» و سرکوب خیزش انقلابی ملی شدن نفت در ایران رساند.

شرکای کودتا که جهانیان چهره‌ی واقعی آنان را در شبلی، کنگو، گواتمالا و... دیگر نقاط جهان سوم، دیده‌اند در توجیه اعمال ضد خلقی‌شان از طریق شبکه‌های رسانه‌ی جهانی خود از هیچ‌گونه دروغ و افترا ابا نداشتند، به کمک مافیای جاسوسی خود (سیا و اینتلیجنت سرویس) تا اعماق جوامع فقیر جهان سوم، نفوذ کرده و با تشویق و تطمیع عوام‌الناس به انجام نقشه‌های پنهانی خود، صورت حقیقی می‌دادند.

امپریالیسم امریکا با همه‌ی توان سعی در کنترل ذخایر نفتی جهان داشت تا از این راه بر استیلای نفتی و اقتصاد جهانی پایدار بماند و تسلط سیاسی خود بر ذخایر نفتی خاورمیانه را تثبیت نماید.

چرچیل، سردمدار دژ کهن استعمار که علاوه بر ملی شدن نفت، انتخاب دکتر مصدق را به‌عنوان مرد سال (۱۹۵۳ م) از سوی مجله‌ی تایم چون بعضی در گلو، گرفته بود، کینه‌ی مصدق و مردم حق‌جوی ایران را به دل داشت. سراسیمگی دوقلوهای نفتی (امریکا و انگلیس) به جهت ترس از دست دادن ایران و به تبع آن نفت، سرانجام آنان را به انجام عملیات کودتا وادار نمود. پس، با سرازیر کردن دلارهای پیشکشی به سران ارتش شاه، درباریان، اوباش و ارادل خیابانی، دولت ملی دکتر مصدق را از میان برداشتند. کودتاچیان سنتی با این پروسه‌ی ننگین، بیش از پیش دچار ویروس خودپسندی شده و با همه‌ی سر و صدایی که در سکوه‌های تبلیغاتی خود در راستای محو سترونی مشروعیت خود به‌کار بردند، نتوانستند تز «اسطوره‌ی ابردولتی» خود را به جهانیان تلقین کنند و زمانی به خود آمدند که متوجه شدند همه‌ی پیش‌انگاره‌های آنان، اشتباه بوده و از قبل گرفتار